

Andishe.e.Taqrib.41 Vol. 17, No. 2, summer 2022 P. 9- 33	اندیشه تقریب سال هفدهم، شماره دوم، تابستان ۱۴۰۱، پیاپی ۴۱ ص ۹-۳۳
--	--

بیداری اسلامی، علل، نمودها و تداوم آن

محمدعلی تسخیری^۱

چکیده

بیداری اسلامی مهم‌ترین پدیده عصر حاضر و نقطه‌ی عطفی در تاریخ پرشکوه امت اسلامی است. از دیدگاه تمدنی، درگیر شدن در اثر اختلافات مذهبی، امری بیگانه از واقعیت‌های زندگی است و امت اسلامی را از اهداف خود دور می‌کند. انسان بیدار کسی است که بر مسایل معاصر خود توجه نموده و برای بالا بردن سطح آگاهی‌های خود تلاش می‌کند. در این مقاله نسبت به پدیده مبارک بیداری اسلامی از سه زاویه (حقیقت، علل و تداوم) بحث می‌شود تا از یک سو، هم‌پیوندی این سه زاویه با یک‌دیگر روشن شود، و از سوی دیگر بر نتایج عملی حاصل از این بحث، تأکید گردد.

واژگان کلیدی: بیداری اسلامی، امت اسلامی.

۱. دبیرکل سابق مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی (رحمة الله علیه)

حقیقت بیداری اسلامی

اینکه از مجموعه اسلام به عنوان یک کل سخن به میان آوریم کاملاً بدیهی است، ولی یادآوری این نکته پیش زمینه مساعدی برای درک حقیقت بیداری اسلامی فراهم می‌آورد؛ اسلام عقیده‌ای است که دیدگاه انسان نسبت به هستی، زندگی و تاریخ و حال و آینده بشریت را مشخص می‌سازد و مفاهیمی از آن زاده می‌شود که شالوده عملی گسترده‌ای را تشکیل می‌دهد؛ برپایه این عقیده و مفاهیم حیاتی آن، عواطف و احساسات بشری سمت و سویی می‌یابند که با سمت و سوی برگرفته از حضور در چارچوبی دیگر، تفاوت جدی دارد.

پس از این زمینه سازی، بنای اجتماعی اسلامی و برنامه‌ریزی‌های اسلام برای تمامی جنبه‌های زندگی انسانی مطرح می‌شود و در این حالت، مسلمان آگاه، برخوردار از عناصر زیر می‌گردد:

یک: درک کاملاً عمیق حقیقت اسلامی.

دو: ایمان منطقی به این حقیقت.

سه: نفوذ ایمان به عواطف و شکل‌دهی به آن متناسب با بنیادها و شالوده‌ها.

چهار: انتقال آگاهانه به عرصه‌های عملی، شخصی و عمومی.

این عناصر چهارگانه، وجه امتیاز مسلمان آگاه است و با ریشه گرفتن در وجود و زندگی آدمی، او را به مدارج کمال رهنمون می‌شوند.

عنصر نخست هم شامل فهم حقیقت و بنای تئوریک اسلام می‌شود و هم چهارچوب عملی - اجرایی آنرا دربرمی‌گیرد، و به عبارت دیگر اسلام کاربردی و آموزه‌های اسلامی را دربرمی‌گیرد. آموزه‌هایی که هدف از آنها چگونگی پرداختن به عرصه‌های مباح یا آن‌چنان‌که یکی از اندیشمندان بزرگ^۱ از آن یاد کرده «منطقه آزادی» است که اسلام آن را به حاکم اسلامی واگذار کرده که خود در پرتو آموزه‌ها و با توجه به مصالح عالی‌ه اسلام

۱. منظور شهید صدر است که نظریه «منطقه الفراغ» را مطرح کرده است. (صدر، اقتصادنا، ص ۴۴۳)

و شرایط عینی موجود، به پر کردن آن بپردازد. (صدر، ۱۴۲۴ق، ص ۴۴۳) کسی که مستقیماً وحی را دریافت می‌کند والاترین مرتبه این درک را دارد و مرتبه بعد، متعلق به مواردی است که با اجتهاد اصیل و صحیح بدست آمده باشد.

در خصوص عنصر ایمان نیز همین مراتب مطرح است و آنهایی را که ایمان آورده‌اند در برمی‌گیرد و مراتب آن با گسترش عرصه ایمانی بالاتر می‌رود و شامل ایمان به هستی و منطق حیات و اهداف والا و چگونگی رسیدن به این اهداف می‌گردد.

در سطح عواطف و احساسات نیز همین رتبه‌بندی را شاهدیم، بگونه‌ای که می‌تواند به جایی برسد که عشق الهی، سرتاپای وجود بنده را فراگیرد و چنان والایی یابد که بنا بر حدیثی درباره فاطمه زهرا علیها السلام: «خداوند متعال از خشنودی او خشنود و از خشم او به خشم می‌آید». (ابن صباغ المالکی، ۱۴۲۲ق، ص ۶۶۴؛ متقی هندی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۲ ص ۱۱۱) و به آنجایی می‌رسد که دین تماماً تبدیل به عشق می‌شود آن‌چنانکه در برخی روایات آمده: «دین جز عشق نیست» (کلینی، ۱۳۶۴ش، ج ۸ ص ۸۰).^۱

و از همین جاست که مؤمنان به فراتر رفتن از ایمان صرف عقلی به مرحله خشوع و تحرک عاطفی، فراخوانده می‌شوند؛ خداوند متعال می‌گوید: ﴿أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ...﴾ (حدید (۵۷): ۱۶) آیا هنگام آن نرسیده است که دل‌های مؤمنان از یاد خداوند و آنچه از سوی حق فرورفته شده است، فروتنی یابد و مانند کسانی نباشد که پیش از آن به آنان کتاب آسمانی دادند اما روزگار بر آنان به درازا کشید و دل‌هاشان سخت شد.

و سرانجام به عنصر عمل می‌رسیم که بطور طبیعی، پس از تحرک عاطفی مطرح می‌گردد زیرا اراده انسانی، تا حد بسیاری محصول شوق و تمنای شدید است.

۱. قال الباق (ع): هَلِ الدِّينُ إِلَّا الْحُبُّ؟ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ» وَ قَالَ: «إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ

اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ» (کلینی، الکافی، ج ۸ ص ۸۰)

آنهایی که از همه بیشتر دچار گسیختگی شخصیتی می‌شوند، کسانی هستند که کردارشان جدای از عقاید و عواطف آنهاست؛ در این مورد گفته فرزدق شاعر را یادآور می‌شوم که در پاسخ به نواده پیامبر خدا حسین بن علی علیه السلام که از وضع مردم کوفه در آن زمان از وی پرسیده بود، گفت: «دل‌هایشان با تو و شمشیرهایشان علیه توست». (بحرانی، ۱۴۱۳ق، ج ۳ ص ۴۵۱)^۱

واقعیت آن است که نبود عمل، خود قرینه‌ای طبیعی بر عدم کارایی شالوده‌های ایمانی است. قرآن کریم می‌گوید: ﴿أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالْإِيمَانِ * فَذَلِكَ الَّذِي يَدْعُ الْيَتِيمَ * وَلَا يُحِضُّ عَلَىٰ طَعَامِ الْمِسْكِينِ﴾ (ماعون (۱۰۷): ۱-۳) آیا آن کس را که روز پاداش و کیفر را دروغ می‌شمارد، دیده‌ای؟ * او همان کسی است که یتیم را می‌راند * و مردم را به سیر کردن مستمند بر نمی‌انگیزد.

پس از مشخص شدن نشانه‌های آگاهی و خیزش، می‌توانیم تحقق آنها را در هر زمان و هر جامعه‌ای با ملاحظه تبدیل آن به پدیده‌ای اجتماعی و فراتر رفتن از محدوده‌ء یک جمع کوچک، تشخیص دهیم؛ اگر این بیداری بخش بزرگی از جامعه را در بر گرفت و اکثریت توده‌های مسلمان با آن همدلی و همراهی نشان دادند، می‌توان نتیجه گرفت که آن جامعه، در حالت بیداری اسلامی است.

دوران بی‌خبری

امت اسلامی ما دوره‌های تاریخی درازی را به غفلت و گمراهی درآوری سپری کرده است.

درک و فهم درست اسلامی جز در سطح فردی و آن هم در گستره‌های بسیار محدودی، مطرح نبود و در این صورت، طبیعی بود که آموزه‌های جانبخش اسلام، عرصه طبیعی و مؤثر خود در بنای جانها و جامعه را نمی‌یافت، و بخشی‌نگری در این میان اثرات شوم خود را بر گسستگی شخصیت مسلمان برجای می‌گذاشت.

۱. ... فقال عليه السلام له: ما حال الناس بالكوفة؟ قال: قلوبهم معك و سيوفهم عليك. (مدینه المعاجز، ج ۳ ص ۴۵۱)

دیدگاه انسان به جهان هستی گسسته است، در حالی که اسلام از او خواسته نگاه یگانه‌ای به همه چیز داشته باشد ولی او گرفتار گسیختگی شخصیتی است و میان پای‌بندی به قوانین آسمانی و همراهی با واقعیت‌های فاسد پیرامون خود و دل‌بستگی‌های متعدد و خدایگانی با عناوین: تاریخ و تمدن، نژادپرستی، ملی‌گرایی، میهن پرستی و رنگ و پرچم، سردرگم است؛ اینها همه مفاهیم مطلق است که ذهن آدمی آنها را از نسبت خود تهی می‌کند و جنبه اطلاق می‌بخشد و از آنجا، آنها را تبدیل به قید و بندهایی بر حرکت رو به جلوی تمدنی‌اش می‌سازد و هم و غم آدمی را در همین مسایل شخصی و فردی محدود می‌کند، و چه کم هستند آنهایی که به صلاح و مصلحت همه امت می‌اندیشند و در فضای مسایل عمده آن، زندگی می‌کنند. ولی آلودگی‌های کفر و انحراف‌های مادی و اخلاقی، عرصه جامعه را تنگ کرده و کمتر کسی یافت می‌شود که در برابر این انحراف‌ها و آلودگی‌ها بایستد؛ روحیه‌ها مرده و احساسات تعصب‌آمیز تنها برای پول، گروه، مذهب معین یا فرمانروایی یکه‌تاز، مطرح است.

طبیعی است که در چنین حالتی، زمینه و انگیزه‌ای برای هرگونه اشغال و از جمله اشغال نظامی از سوی بیگانگان وجود داشته باشد.

اوضاع ما در واقع نیز چنین بود ولی اندک اندک، بیداری اسلامی مطرح شد و به آنچه امروزه مشاهده می‌کنیم، رسیده است.

نشانه‌های بیداری

امروزه، نشانه‌های بیداری اسلامی در موارد فراوانی تجلی یافته که در پی پرداختن به آنها نیستیم ولی اشاره‌ای به نمودهای آن خالی از لطف نیست:

- گرایش کلی در درک اسلام و شناخت جنبه‌های حیاتی و زندگی بخش آن.
- گرایش شاخص بخش‌های مختلف جامعه و به‌ویژه نسل جوان به پیاده کردن اسلام بر تمامی امور زندگی اجتماعی و فردی و نگاه به اسلام بمثابه نجات بخش جامعه از مشکلات و مهلکه‌هایی که امت اسلامی گرفتار آنها شده است.

- این درک آگاهانه نسبت به نقش قدرت‌های استکبار جهانی در برنامه‌ریزی برای مسخ شخصیت اسلامی و کوشش در مکیدن خون مسلمانان.

- درک امکانات سترگ امت اسلامی و چند و چون مرحله تاریخی که از سر می‌گذرانند.

- احساس همبستگی و همدلی و هم‌پیوندی میان افراد این امت بطوری که درد و رنج مسلمانان در آن سوی کرهء خاکی، مسلمانان این سوی آنرا می‌آزارد.

- گرایش پرشکوه به وحدت اسلامی و تقریب میان مذاهب و به فراموشی سپردن درگیری‌های فرعی.

- و این برنامه‌ریزی‌های پیگیر برای بازیابی عظمت و شکوه اسلامی و تأسیس دولت واحد اسلامی در سرتاسر سرزمین اسلام که به رغم تفاوت سطح این برنامه‌ریزی‌ها و تدارک‌ها، جملگی حکایت از آرزو و امید و تلاش پیگیر برای ساخت آینده چشم‌انداز روشن آن دارند.

- احساسات انقلابی فزاینده‌ای که آب به لانه مورچگان انداخته و کاخ مزدوران کوچکتر را به لرزه درآورده و پرده‌های نفاق و ریا را دریده است؛ اینها برخاسته از شور و فداکاری و ایثار و صداقت در راه عقیده است و توان خود را از حرکت جهادی مسلمانان صدر اسلامی می‌گیرد که برای برافراشتن پرچم اسلام و در راه تحقق اهداف والای خود، دنیا و لذتهای مادی را به فراموشی سپرده بودند.

- و سرانجام این گرایش همگانی در تعمیم اخلاق اسلامی به کل جامعه و نفی نمودهای طاغوت و عصیان؛ ما شاهد آنیم که حجاب اسلامی تمامی بخش‌های جوامع اسلامی را درنوردیده و نفرت و بیزاری از نمودهای بی‌بندوباری و میخوارگی و قمار و دیگر عادات ناپسند، کاملاً فراگیر شده است؛ و این مبارک پدیده اسلامی مبارک است.

همه این نشانه‌ها و نمودها، سردمداران و سرکردگان کفر و مزدوران آنان را چنان به وحشت افکنده که مطمئن گردیدند از آنچه می‌ترسیدند، برسرشان آمده و دوباره گفته معروف «گلاستون» (نخست وزیر وقت انگلستان) درباره قرآن را و اینکه

بزرگترین عنصر دفاعی مسلمانان بشمار می‌رود و نیز سخنان ژنرال دوگل را که در دهه چهل قرن بیستم آنان را از این «غول خوابیده‌ای» که موهای سرش را در آب‌های مدیترانه و پاهایش را در آب‌های اقیانوس آرام شستشو می‌دهد، برحذر داشته بود (https://en.wikipedia.org/wiki/Charles_de_Gaulle)، و نیز گفته‌های ژنرال غلوپ پاشا را که گفته بود: «تاریخچه مسئله خاورمیانه به قرن هفتم میلادی بازمی‌گردد» (روزنامه لندن، شماره ۴۰۷۲۸، مارس ۱۹۵۶، ص ۱۴۳۷)، بخاطر آوردند و هشدارها را پیش خود تکرار کردند. وزیر خارجه آمریکا، جهانیان را نسبت به بیداری اسلامی، هشدار می‌دهد و وزیر خارجه اسرائیل این هشدار را تکرار می‌کند و هر دو ابرقدرت متخاصم در شرق و غرب، برای رویارویی با حرکت اسلامی، دست به دست یک‌دیگر می‌دهند. توطئه‌چینی‌ها و برنامه‌ریزی‌ها برای مواجهه با سیل خروشان اسلامی که تمدن آنان را تهدید به نابودی می‌کند شدت گرفت. زیرا حامل درمان مؤثر مشکلات جهان معاصر و برهم زنده خواب شیرین آنها و از میان برنده منافع پست آنهاست.

تو گویی استعمار به یکباره متوجه شد که تمامی نقشه‌های شوم و غده‌های سرطانی که در قلب این امت کاشته و تمامی خدایگانی که در برابر آن علم کرده، نقش بر آب می‌شوند و رنگ می‌بازند درست مانند داستان آن مبلغ مسیحی درمانده‌ای که وقتی از معجزه‌های پروردگار مسیح برای برخی مسلمانان داد سخن داد، با صلوات بر محمد و آل محمد، پاسخش گفتند!

استعمار، متوجه شد که نیروها و ناوهای جنگی‌اش، با هر فریاد الله اکبر مجاهدان مسلمان، قالب تهی می‌کنند و آنگاه که به چشم خود دید که غل و زنجیرها و زندانها در برابر تکبیر زندانی مسلمان و فریاد پرخروش و ربّانی او به لرزه درمی‌آیند، دچار وحشت و هراس گردید.

عوامل بیداری اسلامی

وقتی کسی از خاستگاه اندیشه واقعی اسلامی به موضوع نظر افکند، به سادگی به

عوامل و اسباب این تحول عظیم در زندگی امت پی می‌برد؛ کژاندیشان شاید ره بجایی نبرند ولی انسان روشن و بینا، تردیدی بخود راه نمی‌دهد که این امر، تنها لطف الهی است که پس از مدتها، نصیب این امت شده و آنرا شایسته مطرح شدن در صحنه جهانی ساخته و به اسلام، امکان رهبری مجدد جهان را بخشیده و بدین ترتیب تدارک روز موعودی را دیده که «همه دین از آن خدا خواهد بود». (أنفال (۸): ۳۹)^۱

عواملی که باعث شد امت اسلامی شایسته این لطف الهی گردد، از این قرارند:

عامل اول: تلاش پیگیر علماء و دانشمندان

تلاش پیگیر و خستگی‌ناپذیر علما و اندیشمندانی که درد این امت را احساس کردند و به برنامه‌ریزی و ترسیم درمان آن نشستند؛ واقعیت آن است که کوشش آنها در این راستا بود که اسلام نقش خود را در دلها و مغزها و اندیشه‌ها بازیافت و در این صورت خود ضامن سوق آنها به سمت سعادت و بهره‌گیری از توان ذاتی و خلاقیت‌هایی گشت که قدرت‌های نهفته و فطری را در ایشان به منصفه ظهور رساند و توان‌های درونی آنان را بالفعل گردانید و هنگامی که فطرت درونی در تمامی ابعاد زندگی تجلی یافت، رستگاری کامل نیز حاصل خواهد گشت.

شایسته یادآوری است که اندیشمندان، تنها زمانی موفق به آزادسازی این نیروها گشتند که پیش از همه، خود را از تعلقات مادی رها کردند و تمامی هستی خود را وقف این هدف ساختند و از قیدوبند وابستگی به سردمدارانی که در دوران خواب و بی‌خبری، قید و بندهای ستمگرانه‌ای را بر ایشان تحمیل کرده بودند، رهایی بخشیدند و علمی‌گرایی و انقلابی‌گرایی اسلامی را یکجا در خود فراهم آوردند.

شیوه‌ها و شگردهای مختلف فریب و نیرنگ و اتهام و برچسب، هرگز نتوانست مانع رسیدن فریادهای طلایه‌دارانی چون «سیدجمال الدین اسدآبادی» و «محمد عبده»

۱. ﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ﴾. (انفال، آیه ۳۹).

و «حسن البنا» و «سید قطب» و «قادر العوَدَة» و «ابوالاعلی المودوی» و «ابن بادیس» و «الابراهیمی» و «آیت الله بروجردی» و «شهید مطهری» و «شهید صدر» و «امام خمینی» گردد.

عامل دوم: نقش جنبش های اسلامی

نقش برجسته و بسیار قابل توجه جنبش های اسلامی در گسترش آگاهی و شور انقلابی میان این امت؛ تأثیر این جنبش در مناطق مختلف، یکسان نبود هم چنان که سطح آگاهی و شور انقلابی جنبش های مختلف نیز با یکدیگر تفاوت داشت ولی همگی آنها، شور و شوق توده ها را به اجرای احکام اسلامی برانگیخت و احساس نسبتاً گسترده ای در لزوم مقاومت در برابر نمودهای طاغوت و بازگشت به اسلام ایجاد کرد؛ من خود می دانم که بسیاری از افراد این امت تحت تأثیر این عامل قرار گرفتند و راه خود را با راهنمایی آنها پیدا کردند هم چنان که می دانم کوشش های استعماری و مزدورانه بسیاری برای به کنترل درآوردن برخی از آنان یا سوق ایشان به قرار گرفتن زیر پرچمهای دروغین یا تکیه بر سازمانهایی که کمترین پیوندی با اسلام ندارند، صورت گرفت. ولی طبیعی بود که همه این کوشش ها در فضای روشنگری و آگاهی موجود در سطح امت، رسوا شود و چنین هم شد و حرکت آگاهی بخشی، گامهای مؤثر و بلندی در این راستا برداشت.

عامل سوم: ایستادگی در برابر یورش های غربی

واکنش هایی که در پی یورش ناکام غرب علیه جهان اسلام مطرح شد؛ به رغم برنامه ریزی های دقیقی که برای این یورش صورت گرفته و سعی شده بود همه جنبه های حیاتی را در برگیرد و همه گونه عوامل پیروزی و موفقیت مطلوب را همراه داشته باشد و حتی به رغم پیروزی های ظاهری که استکبار جهانی تصور تحقق آنرا داشت و براین گمان بود که اندیشه امت و ایمان آن به اسلام و عواطف و احساسات انقلابی و شخصیت آن و در نتیجه ثروتهای مادی آنرا به یغما برده و با آن محدودیت ها و باصطلاح محکم کاری هایی که با ایجاد مرزهای ساختگی و درگیر ساختن آن با

نزاعهای قومی، ملی، نژادی، تاریخی و کاشت یک سری غده‌های سرطانی در اندام آن و تحمیل سردمداران مزدور و حکام خیانت‌پیشه و تزریق سموم فکری و عاطفی و سرشار ساختن زندگی روزمره‌اش به بی‌بندوباری و ولنگاری و فسق و فجور، گمان داشت که این امت مرده یا در شرف مرگ است. به رغم همه اینها، این یورش، نتایج معکوسی دربرداشت. امت بیدار شد و متوجه گشت که راز وجود و هستی آن، اسلام بزرگ است و سعادت و خوشبختی‌اش تنها در پناه آن تضمین می‌گردد.

تأثیر این یورش غرب به سود بیداری اسلامی، به دو شیوه زیر صورت گرفت: نخست آنکه خود و تمدن و اخلاق خود را به فرزندان این امت، شناساند و با ناکامی و شکست و ناکارآمدی دیدگاهها و نظاماتی که در زندگی اجتماعی برای خود در نظر گرفته بود و بیگانگی آنها با فطرت آدمی و احساسات و اندیشه فرد مسلمان را به اثبات رساند، و این حقیقتی بود که استعمار پیش از دیگران به آن پی برد و از همین رو اقدام به رفع و رجوع و سرهم بندی اندیشه‌های خود کرد و آنها را جامه‌ای پان عربیستی، شرقی و حتی اسلامی پوشاند و بدین ترتیب، بر رسوایی و فضاحتش بیش از پیش افزود.

فلسفه غربی بی‌مایگی و تهی بودن خود را در برابر فلسفه اسلامی ثابت کرد و سازمانها و نهادهای غربی نیز در برابر عمق برنامه‌ریزی‌های اسلامی، به ورشکستگی خود اذعان کردند؛ غرب، آزادی و انسان‌گرایی (اومانیزم) را نیز تنها به عنوان شعارهای مطلقاً بی‌محتوایی بکار گرفت که بی‌هیچ تردیدی و به رغم میل و نظر دشمنان، تأثیر مثبتی بر آگاهی و روشنگری امت برجای گذارد.

و دیگری اینکه مؤمنان و دلسوزان به آینده این امت را به اتخاذ مواضع رویارویی و برنامه‌ریزی پیگیر برای این خیزش پرشکوه برانگیخت.

در پی این ناکامی‌ها، هرگونه شیوه‌های پلید عادی سازی از سوی استعمار، سودی در پی نداشت؛ ماسکهای اسلامی و ظواهر فریبکارانه‌ای که دفاع از اسلام را مطرح

می‌کرد ولی در واقع به تحریف اسلام در اذهان امت می‌پرداخت و آنرا از محتوای انقلابی و دگرگون‌ساز خود تهی می‌ساخت و شعائر آنرا به یک سری حرکت‌های تکراری و بیهوده تبدیل می‌کرد و برنامه‌های آنرا تنها به صورت قید و بندهایی بر زندگی فردی و فاصله گرفتن از زندگی اجتماعی تلقی می‌کرد، نفعی برای آن نداشت. این شگردها نیز به عنوان تحریف اسلام و تحمیق مردم، رنگ باخت و حقیقت آنها برای فطرت‌های پاک روشن شد و تأثیر خود را به سود حقیقت، برجای گذاشت. از جمله آنچه که برای توده‌های مسلمان روشن شد و رسوا گشت، فرمول‌های مرتجعانه حکومت (اسلامی) و برنامه‌های جایگزین و تحریف شده وحدت اسلامی و تظاهر به وحدت میان حکام و اعلام همه روزه اینکه در راستای تحقق وحدت گام برمی‌دارند، بود؛ در این میان، امت اسلامی پس از سپری شدن سال‌ها، همچنان خود را در ابتدای این راه و اسیر فریبکاری‌ها می‌یافت؛ نه شخصیت اسلامی‌اش بازیافته می‌شد و نه زمین‌های اشغال شده‌اش آزاد می‌گشت و نه تفاوتها و تبعیض‌های ستمگرانه از میان می‌رفت؛ اوضاع روزبه روز بدتر می‌شد و مایه خشم فزاینده خداوند و شادی و خوشحالی شیطان فراهم می‌گردید.

آری، همه شیوه‌های متفاوت در برابر یورش غرب به شیوه‌های غربی با ناکامی مواجه شد زیرا جملگی ساخته و پرداخته خود غرب بود و هرگز روش‌ها و شیوه‌های کمونیستی یا لیبرالی، امت را از این تنگنای شدید خود، رهایی نمی‌بخشد.

عامل چهارم: انقلاب‌ها در جهان اسلام

حوادث بزرگ در جهان اسلام و پیشاپیش آنها پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی ایران به رهبری فرد عادل، زاهد و شجاعی چون امام خمینی علیه السلام که سرتاسر جهان اسلام را به لرزه درآورد و رؤیایی را تحقق بخشید که تحقق آن کاملاً بعید بنظر می‌رسید؛ این انقلاب پرشکوه، دستاوردها و آثار مبارک بسیار فراوانی در شکل‌دهی، رشد و گسترش بیداری اسلامی برجای گذاشت.

این دستاوردها و پیامدها، همه عرصه‌های زندگی را دربرگرفت و به امت اسلامی و جهان، درس‌های بسیار خوبی داد و به ملت‌های مسلمان موارد زیر را مورد تأکید قرار داد.

- توان آنها را که با بزرگترین قدرتها درگیر شوند و آنها را شکست دهند.
- ضرورت رهبری حکیمانه و پیروی همه امت از این رهبری.
- لزوم رهایی علما از سلطه حکومت‌ها برای رهبری ملت‌های خود.
- اینکه چگونه نیروی غیبی در خدمت مؤمنان و ارباب طاغوت‌ها درمی‌آید.
- و چند و چون معجزه‌هایی که نقش فعال ملت مسلمان در عرصه‌های سیاسی و تشریحی، می‌تواند تحقق بخشد.
- و اینکه چگونه اصل رهبری فقیه عادل و نظام شورایی طی پروسه‌ای دارای اثرات پرشکوه، با همدیگر در هم می‌آمیزند.
- و چگونه همه توطئه‌های استعماری به سود اسلام تمام می‌شود.
- و اینکه اسلام می‌تواند در تئوری و در عمل، همه جنبه‌های زندگی را دربرگیرد.
- و چگونه می‌توان فضای جامعه را از انحراف‌های اخلاقی و اجتماعی پاکسازی کرد و رژیم‌های مدعی اسلام و جیره خوار استکبار را رسوا ساخت.
- و لزوم فداکاری برای اسلام و درس‌های پر معنای شهادت و شهادت طلبی که تنها در صدر اسلام می‌توان سابقه آنها را یافت.
- و رویارویی با ابرقدرت‌های کافر و مالیدن پوزه آنها به خاک مذلت.

انقلاب اسلامی توانست همه روش‌های ملی‌گرایی، و قومی‌گرایی تنگ‌نظرانه و کمونیسم الحادی و لیبرالیسم غیر متعهد و نیز همه برنامه‌های فریبکارانه غرب را شکست دهد و ناکام گذارد. هم‌چنان‌که انقلاب اسلامی طی گام‌های بسیار پرشکوهی مسلمانان را علیه دشمن کافر به وحدت فراخواند و سیاست اقتصادی مستقلی بر پایه تحقق خودکفایی در پیش گرفت و موفق شد به رغم انواع محاصره‌ها و شرایط دشواری که استعمار و مزدوران آن بر آن تحمیل کردند بر روی پای خود بایستد و همه

برنامه‌های درسی و آموزشی خود را دگرگون سازد و به آنها جنبه خالص اسلامی ببخشد و همه رسانه‌های گروهی را از هر گونه انحراف و تحمیقی، پاکسازی کند و شالوده رسانه اسلامی پاکی را پی‌ریزی نماید و نظام تربیتی اسلامی در همه جنبه‌های زندگی را در پیش گیرد و موفق شود همه تناقضات حادّ موجود میان گروه‌ها و اقشار مختلف اسلامی را برطرف سازد و در راستای بهبود اوضاع طبقه محروم، عمل کند و مانع از اسراف و زیاده‌روی و البته در چارچوب حدود اسلامی گردد... و به اقدامات بسیار دیگری دست زند که در این فرصت گذرا، نمی‌توان به همه آنها اشاره کرد.

همه این دستاوردها و بسیاری از دستاوردهای دیگر، در همه جا انقلابی ایجاد کرد و توده‌ها را به سختی تکان داد و افق‌های امید به فردای اسلامی را فرا راه آنان گشو؛ چیزی که استعمار و مزدورانش را برآن داشت تا شبح آنرا در هر جایی نشانه گیرند و در پی ناکامی همه محاسبات پیچیده انسانی و الکترونیکی در ارزیابی اوضاع جدید، وادار به تجدیدنظر در حساب‌های خود گردند.

گو اینکه نباید فراموش کنیم بیداری اسلامی عوامل و اسباب دیگری نیز داشت که بهر حال دارای نقش ثانوی بوده و هرگز در حدّ و اندازه عواملی که برشمردیم ارتقا نیافتند.

راهکارهای تداوم‌بخشی بیداری اسلامی

راهکار اول: صیانت از آن توسط نخبگان

این بیداری از جمله بزرگترین نعمت‌های الهی برماست و شایسته است خداوند متعال را بخاطر ارزانی این نعمت سپاس گوئیم. سپاس این نعمت نیز در هماهنگ شدن با آن، درک آن و کوشش در جهت تعمیم و تعمیق و تداوم آن در زندگی است.

تنها در دوره‌های بیداری است که تحولات بزرگ تحقق می‌پذیرند و رهبر بزرگ بی‌همتا کسی است که بتواند آگاهان پرشور و انقلابی را در مسیر مسئله اساسی بزرگ ملت خود، زنده و پایدار نگاه دارد زیرا فروکش کردن شور و شوق این انقلاب و حماسه، بدون تردید بمنزله مرگ این حرکت است؛ بیداری و شور انقلابی آگاهانه از موانع موجود

برسر راه خود وسیله‌ای برای پیروزی و پل‌ی برای نیل به هدفهای بعدی خود استفاده می‌کند و همه توطئه‌های خصمانه را به ضربه‌های متقابل می‌سازد که هم به پاکسازی‌اش می‌انجامد و هم علف‌های هرز و زیانمند را از پیرامونش دور می‌سازد.

در این میان، حقیقت مهمی را نباید از نظر دور داشت و آن اینکه ای بسا بتوان ایمان را در لحظات بیداری و به سادگی تمام به دست آورد ولی پایداری و استقامت بر آن و عمل به مقتضای این ایمان و مقاومت در برابر ضربه‌ها و موانع داخلی و خارجی، کار بسیار دشواری است؛ و چه بسا همین دشواری، راز و رمز این سخن پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است که فرمود: «سوره هود مرا پیر کرد». (ابن اثیر، ۱۳۶۴ش، ج ۴ ص ۷۴؛ طریحی، مجمع البحرین، ۱۳۶۲ش، ج ۲ ص ۹۵)^۱ چون آیه استقامت در همین سوره قرار دارد: ﴿فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ﴾ (سوره هود (۱۱): ۱۱۲) (پس چنان که فرمان یافته‌ای پایداری کن و نیز آنکه همراه تو به سوی خداوند بازگشته است).

به همین ترتیب همه تحولاتی که در پی خیزش اسلامی اجتماعی ایجاد می‌شوند نیز شامل همین نکته می‌گردند. گاهی سیلی خروشان و انقلابی بزرگ مطرح است و هیچ کس توان ایستادگی در برابر آنرا ندارد و گاهی نیز جرقه‌ای منجر به خیزش می‌شود و بخش بزرگی از توده‌ها را شامل می‌شود ولی نکته مهم، پاسداری از این بیداری و حفظ نتایج آن است. هر انقلاب شکوهمندی تداوم آن پس از آرامش توفان و فرصت‌یابی دشمن برای رویارویی و برنامه‌ریزی علیه آن، در معرض خطر است زیرا گروه‌های بسیاری از مردم در وضعیت یادشده، به دلیل مباینت انقلاب با منافع خود و یا به دلیل عواملی که معمولاً بر سر راه دست اندرکاران و رهبران انقلاب مطرح می‌گردد، از آن کنار می‌کشند.

از اینجاست که همه رهبران آگاه و هر مسلمانی باید به درگاه خدا دست به دعا بر دارند که او را راهبر پرهیزگاران قرار دهد، پیش و بیش از هرچیز به پاسداری از این

۱. «شبیته هود و أخواتها، قَصْفُنْ عَلَى الْأُمَمِ»: سوره هود و مانند آن مرا پیر کرد زیرا شکستن امتها برای من بازگو شده است.

بیداری و گسترش آن و افزونتر ساختن شور انقلابی‌اش بیندیشند و در راستای صیانت و مراقبت از آن عمل کنند که در غیر این صورت، خیانت بزرگ و بی توجهی ننگ‌آوری را مرتکب شده‌اند؛ آنها باید با تمام توان خود چرخهای نهضت فکری و عملی را به پیش برانند و پیش از آن نیز خود و اندیشه‌های خود را از سلطه طاغوت‌ها و بردگی بیگانگان برهانند زیرا رهایی خویشتن شرط اساسی روند رهایی و آزادسازی اجتماعی است.

این رهبران هرگز نباید از تشدید و افزایش شور و شوق انقلابی غفلت کنند زیرا هرگونه غفلت و کوتاهی، مطمئناً برابر با شکست است؛ وقتی از شور و شوق انقلابی سخن به میان می‌آوریم، مراد ما ایجاد تغییرات سازنده در خط فطری و هم‌سوئی اعتقادات و مفاهیم با عواطف و کردارها یعنی همان چیزی است که در بالا بدان اشاره کردیم.

راهکار دوم: پرهیز از افراط‌گرایی

ممکن است روند بیداری یا جنبش انقلابی، با عوارضی همراه گردد که دست‌اندرکاران حتماً باید بدان توجه کنند:

از میان عوارض و آفات بیداری، افراطی‌گری در ارزیابی جهاد و نفی هرگونه گفتگوی سازنده یا تن دادن به رفتاری ویژه به بهانه درگیری با امرجهاد و حتی از آن مهم‌تر بذل همه توجه‌ها به متون جهادی و بی توجهی به متون دیگر است حال آنکه همه این متون، تشکیل دهنده مجموعه هماهنگ، همسو و مرکبی است که تنها در صورت ترکیب با یک‌دیگر، آثار و پیامدهای سازنده خود را بجای خواهند گذارد؛ ما در ایران و جاهای دیگر، گرفتار جاهلانی بودیم که اسلام را منحصرأً به این معنا (معنای جهادی) می‌فهمیدند و چنان منحرف شدند که کارشان به نفی خود اسلام و در افتادن به آغوش مسلک چپ الحادی کشید.

از دیگر عوارض آن در بعد اجتهادی، افراط در روند تجدد و نفی اصول و شالوده‌هایی است که بزرگان ما در گذشته پی‌ریزی کرده‌اند. بدیهی است نباید به گونه‌ای عمل گردد که تصور شود به بهانه بیداری نوین اسلامی، از اصول دست برداشت.

اگر رهبری بیداری کاملاً آگاه باشد و همجوشی انسانی و هم‌جانبگی اسلامی را به عنوان یک هدف اسلامی در همه عرصه‌ها در نظر گیرد، هرگز دچار انحراف و افراط‌گرایی نمی‌شود. گو اینکه نباید مسئله مهمی را از نظر دور بداریم و آن اینکه بسیاری از برجسب‌های افراط‌گرایی که بیداری اسلامی و رهبران آنرا نشانه گرفته و از این برجسب علیه آن استفاده می‌شود، بیانگر توطئه چینی‌های مفسده‌آمیزی برای چیره شدن بر ثمرات بیداری اسلامی است.

راهکار سوم: دفع تهمت‌های استکباری

بزرگان کفر و سردمداران آن در طول تاریخ نسبت به بیداری اسلامی هشدار داده‌اند، زیرا متوجه شده‌اند که اسلام با حرکت مردمی و در صورت آگاه شدن توده‌های مسلمان چیزی از رژیم‌های وابسته و منافع و برنامه‌های آینده آنها باقی نخواهد گذارد؛ پایداری در این راه و تداوم بیداری، در سایه گسترش شبهات و القای تهمت‌ها و تردیدها و... کاری دشوارتر از اصل آن است به همین دلیل، تهمت‌های استکباری از هر سو و به اشکال مختلف بر آن سرازیر می‌گردد؛ ما در اینجا و آنجا و درباره رهبران بیداری اسلامی، تهمت‌ها و برجسب‌هایی چون: گروه‌های سنت‌گرا، گروه‌های ارتجاعی، گروه‌هایی که عرف اجتماعی را نادیده می‌گیرند، گروه‌های انتحاری، تروریسم اسلامی و... را می‌شنویم.

اگر این تهمت‌ها و برجسب‌ها، توانستند مسیر حرکت پرشکوه و خروشان اسلام در صدر اول تاریخ آنرا متوقف سازند، امروزه نیز قادر به اثرگذاری بر آن هستند ولی اینک و در حالتی که آگاهی انقلابی اصیل، گسترش یافته و توده‌ها در صحنه اسلامی حضور دارند و اندیشمندان آگاه عهده‌دار گسترش حقیقت هستند، مسلماً توطئه‌های شیطان بزرگ و شیاطین کوچک - به فضل و یاری خداوند متعال و با عنایت او - به خودشان باز خواهد گشت.

راهکار چهارم: توجه به تحریف‌ها و بازدارندگی‌های استکبار

روند بازدارندگی و سپس تحریف، از جمله خطرناکترین عملیاتی است که اسلام در تاریخ طولانی خود با آن روبرو بوده و اینک همین امر، خطرناکترین چالش بیداری اسلامی

را تشکیل می‌دهد؛ بیداری اسلامی بیانگر عطش شدید توده‌ها در پیاده کردن اسلام بر تمامی جنبه‌های زندگی و مطرح ساختن آن به عنوان اصلی است که همه اصول منحرف در برابرش رنگ می‌بازد و تمامی غده‌های طاغوتی در زندگی را نفی می‌کند.

از این‌رو هنگامی که استکبار احساس کرد قادر به ایستادگی در برابر این سیل خروشان مردمی نیست، ذهن مردم را از طریق توطئه چینی و یا خنثی سازی اینهمه شور و شوق، شستشو داده و آنان را از ادامه مسیر باز می‌دارد.

در اینجا بود که شاهد گرایش بسیاری از رژیم‌ها برای مطرح ساختن اسلام و دینداری دروغین بسیاری از حکام و برگزاری بسیاری از کنفرانس‌های آنچنانی و پر زرق و برق به نام اسلام و حتی تأسیس نهادهای بین‌المللی (اسلامی) و شعبه‌های اختاپوسی آنها و با دربرگیرندگی جنبه‌های مختلف بودیم؛ انسان مسلمان با ملاحظه اینهمه حرکت و فعالیت، خیره می‌ماند و شگفت زده می‌شود؛ قطعنامه‌ها یکی پس از دیگری در راستای بیان آرزوهای متحد مسلمانان صادر شد و شماری از سازمانها و جمعیت‌های بزرگ به نام کوشش برای معرفی اسلام به سرتاسر جهان، شکل گرفت و بدین ترتیب شاهد بازگشت رژیم‌ها به اسلام و باصطلاح مسلمان گشتن آنها و سردمداران‌شان گشتیم و گوشمان از سخنانی در این‌باره، پر گشت.

استکبار بر این گمان بود که می‌تواند بدینگونه توده‌های مسلمان را فریب دهد و از حدّت و شدّت و شور و شوق آنان بکاهد. جذب برخی افراد و گروهها به این بازی، این تصور استکباری را قوت بخشید، و پس از آنکه شاهد عقب نشینی‌های فزاینده در برابر دشمنان و فروش ارزان ثروت‌های ملی و تقویت دشمنان شدیم، و همچنین زمانی که شاهد اسراف‌ها و ولخرجی‌ها و فسق و فجوری شدیم که همه پرده‌ها را درید، دیدیم که توطئه‌های آشکار استکبار علیه امیدهای بیداری نوین اسلامی، تأثیر گذاشت و بازدارندگی لازم را ایجاد نمود. این بی توجهی موجب گشت تا بیداری اسلامی در کشورهای عربی از مسیر اصلی خود منحرف و بازدارنده شود. بنابراین یکی از

راهکارهای مهم، توجه به تحریف‌ها و نقشه‌های بازدارنده استکبار است. مطلب آخر نسبت به آنهایی که در برابر بیداری اسلامی می‌ایستند، آن است که باید گفت: خداوند متعال چنین مقرر فرموده که دوران بازگشت روند حاکمیت اسلام آغاز گردد و انواع توطئه‌ها و نقشه‌ها و ترفندها و تهمت‌ها و بازدارندگی‌ها هرگز قادر به متوقف کردن این سیل خروشان و این حرکت مقدس اسلامی نیست.

به توده‌های آگاه اسلامی نیز می‌گوییم همواره باید نسبت به یاری خداوند متعال و کمکهای او مطمئن باشیم و تا زمانی که در درون خویش، شایستگی دریافت فیض الهی را داشته باشیم، او هرگز در برابر بندگان بخل نمی‌ورزد؛ کافی است بدانیم که چگونه از آن بهره برداری کنیم.

درد و رنج کنونی ما نیز درست همچون درد و رنج دشمن در زمانی است که بر او چیره گردیم: ﴿إِنْ تَكُونُوا تَأْلَمُونَ فَإِنَّهُمْ يَأْلَمُونَ كَمَا تَأْلَمُونَ وَتَرْجُونَ مِنَ اللَّهِ مَا لَا يَرْجُونَ﴾ (نساء: ۴: ۱۰۴) (اگر شما در بیکار با آنها به رنج افتاده‌اید، آنان نیز چون شما به رنج افتاده‌اند و شما به خدا امید دارید که آنان ندارند).

بیداری اسلامی اسلامی: از رهنمونی تا گمراهی

مسئله بیداری اسلامی امروزه فکر و ذکر استکبار جهانی و مزدورانی را که چون مانعی بر سر راه امت قرار داده است، به خود مشغول کرده و آنها همواره در این اندیشه‌اند که چگونه آن‌را ناکام بگذارند یا از محتوایش تهی سازند. از سوی دیگر مسئله بیداری اسلامی، مسئله اصلی و اساسی مبلغان آگاه و دعوتگران به حق را تشکیل می‌دهد و آنها نیز در این اندیشه‌اند که چگونه آن‌را رهنمونی کنند و بر شدت و حدت‌ش بیفزایند و از این فرصت برای بازگرداندن اسلام به جریان زندگی، بهره برداری نمایند. بنابراین موضوع بیداری اسلامی، موضوع پر اهمیتی است و دو رویکرد نسبت به آن مطرح است:

الف. رویکردی برای ناکامی و کنترل آن.

ب. رویکرد دیگری برای رهنمونی و تشدید شور و شوق فکری و عاطفی آن. سمت‌گیری رهنمونی و افزایش شور و شوق آن‌را، رهبران اسلامی و پیشاپیش آنها انقلاب شکوهمند اسلامی و رهبر عظیم‌الشان آن بر عهده دارند، زیرا این انقلاب مهم‌ترین دلیل ایجاد و شکل‌گیری این بیداری بوده است؛ این بیداری، راه به دل‌های مسلمانان و به ویژه راه به دل‌های جوانان آگاه دارد؛ پرتو افکنی‌های فکری و انقلابی آن، حد و مرزی نمی‌شناسد و به اعماق دل‌ها راه می‌یابد و همچون درختی پرشاخ و برگ، میوه آگاهی و شور و دل‌بستگی به اسلام و نفرت از دشمنان را به بار می‌آورد.

همین گستردگی و پیامدهاست که نگرانی‌های انعکاس یافته بر زبان مسئولان در کشورهای استکبار جهانی را تشکیل می‌دهد؛ آنها به برنامه‌ریزی و نقشه‌چینی برای مقابله و رویارویی با آن و در جهت کنترل و به انحراف کشاندن و تهی‌سازی آن از محتوای انقلابی و بی‌خطر کردن آن پرداختند و سرانجام شیوه‌هایی برای مقابله با آن در نظر گرفتند، اما این شیوه‌ها کدام است؟

آنها به این نتیجه رسیدند که مقاومت در برابر آن بیهوده است؛ بیداری اسلامی و انقلاب اسلامی خواهی نخواهی در راه است، پس باید با بهره‌گیری از مزدوران و عوامل خود یا بوسیله فریب خوردگان و ساده‌دلان در اینجا و آنجا، به آن نزدیک شوند. روش آنها مبارزه با انقلاب اسلامی با یاری گرفتن از شیوه‌های مذهبی بوده است. دقیقاً مانند زهرافکنی‌های اسرائیلی‌هایی است که سعی دارند به اسلام با شیوه‌هایی به ظاهر اسلامی ضربه بزنند؛ و این شیوه‌ها عملاً اشکال مختلفی بخود گرفتند:

شکل اول: گاهی به صورت برگزاری کنفرانس‌ها و سمینارهای اسلامی از یک سو و الگوبرداری از شکل ظاهری برای انحراف از آن از سوی دیگر و تکیه بر گمراهی‌های نهان است. شکل دوم: و گاهی نیز با طرح اندیشه‌های تسلیم‌طلبانه و راه‌حل‌های میانه و استناد به متون اسلامی، البته با جداسازی آنها از شرایط عینی و اوضاع واقعی آنهاست. شکل سوم: و یا با اتهام‌کسانی که تسلیم این روش‌ها نمی‌شوند به افراط‌گرایی،

خشونت، سنت‌گرایی، ارتجاع، خروج از راه پیشینیان، عصیان در برابر اولی الامر و متفرق کردن مسلمانان؛ آنها فراموش می‌کنند که برخی حکام، امروزه چون تیشه‌هایی در ویران ساختن وحدت حقیقی و موانعی بزرگ بر سر راه وحدت مسلمانان، عمل می‌کنند.

فربیکارانه‌ترین اندیشه‌ها در این میان، ایجاد ارتباط میان حکام و جوانان مسلمان، پیاخته از راه خود اسلام بوده است که با شیوه کوتاه آمدن از مقتضیات اسلام، عملیاتی شده است. در این میان حتی از مزدوران خواسته شد که خود پل ارتباطی میان این دو بخش درگیر با یکدیگر باشند تا هر یک از طرفین از دیگری نهراسد و انقلاب این یک و خشونت آن یک اندکی آرام گیرد تا این بحران به سلامت طی شود!

ولی این اندیشه‌ها، مگر چیزی جز محکم کردن زیر پای حاکمان و چیزی جز تثبیت مزدوری آنان برای بیگانگان و ناکام گذاردن بیداری اسلامی با رنگ و بوی دینی است؟ و مگر جز به معنای به عقب کشاندن چرخ تاریخ به رغم فراهم آمدن فضایی مناسب برای پیشرفت آن به سوی فردایی روشن است؟ فردایی با نوید حاکمیت اسلام بر تمامی سرزمین‌های اسلامی، فردایی با امید به پیاده کردن احکام اسلام در تمامی شئون زندگی، و فردایی با رویارویی با طاغوت‌های بزرگ و تحقق رؤیای پیامبران خدا.

به هر حال، همین‌که برگزاری کنفرانس بیداری اسلامی در الجزایر اعلام گردید، تئوری پردازی دروغین اسلامی به پخش این ایده‌ها پرداخت و از همه مزدوران و قلم بمزدان خواست که آنها نیز از این خط پیروی کنند. هفته نامه معلوم الحال «المجله» نیز (که حاوی مطالبی درباره هنرپیشه‌گان و رقاصه‌ها تا علما و محققان است) در شماره ۲۲۹، مورخ ۳۰ ژوئن تا ششم ژوئیه ۱۹۸۴ م برابر با اول تا هفتم شوال ۱۴۰۴ هـ ق (یعنی اندکی پیش از برگزاری این کنفرانس) پرده از خط یاد شده برداشت و اقدام به ترسیم این خط برای ما کرد؛ کسانی که نوشته نظریه پرداز دینی «المجله» را مطالعه کرده باشند به خوبی به ابعاد توطئه فوق‌الذکر پی برده‌اند، زیرا در مطلبی با عنوان: «حسن نیت در روابط حاکمان با مبلغان اسلامی» می‌نویسد:

«این زنجیره‌ی باطل کنش‌ها و واکنش‌ها در رابطه با جنبش اسلامی و مبلغان اسلامی از یک سو و مقامات حاکم از سوی دیگر، باید شکسته شود زیرا هم‌چنان‌که پیش از این گفتیم زنجیره‌ای است که جز به کینه‌توزی و دشمنی بیشتر نمی‌انجامد و آن را تشدید می‌کند و این به زیان هر دو طرف این پیوند است و زیان بزرگ‌تری نیز متوجه تمامی امت می‌کند و تنها به سود دشمنان این امت است تسلیم شدن و راه حل‌های میانه، به سود امت است و بهتر آنکه اوضاع هم‌چنان‌که هست بماند». (المجله، شماره ۲۲۹، مورخ ۳۰ ژوئن ۱۹۸۴م)

ولی چگونه باید از این زنجیره باطل، و حلقه‌های پیاپی و لعنتی آن بیرون آمد، حال آن‌که احساساتی را در پی داشته که از عدم اعتماد آغاز می‌گردد و محدود به هراس و بیم هر یک از دو طرف نسبت به دیگری هم نیست بلکه به حد شورش علیه ستمگران نیز می‌رسد.

اگر هر یک از طرفین بدانند که طرف دیگر چه می‌خواهد و آن را حق مشروعی برای وی قلمداد کند و بتوانند خود را متقاعد سازد که می‌تواند با این حق، همزیستی داشته و آن را بپذیرد، می‌توان گام بعدی را نیز برداشت، یعنی بجای ترس و عدم اعتماد نسبت به یک‌دیگر و حتی به جای اندیشیدن به اهانت و آزار یک‌دیگر، حسن نیت را در میان طرفین جایگزین ساخت و آن را به مرحله عمل نیز رساند و بعبارت دیگر کاری را که حتی بیش از سی سال در کشورهای عربی انجام نشده است، بمورد اجرا گذاشت. به نظر شما، حکومت‌ها از هر گروه از شهروندان خود که با آن هم نظر نیستند و شیوه حکومتی آن را نمی‌پسندند، چه می‌خواهند؟ اگر این پرسش را مطرح کنیم، پاسخ ذیل را دریافت خواهیم کرد:

اولاً: حاکم، در وهله اول می‌خواهد مطمئن شود که شخص خود و رژیمش، از سوی آن مجموعه و گروه شهروندان زیر سؤال نیست. یعنی نباید از وی سوال شود. مورد انتقاد هم قرار نگیرد و هر چه دلش می‌خواهد انجام دهد و هرگونه که می‌خواهد حکومت کند. ثانیاً: می‌خواهد بدون موانع غیر قانونی برنامه‌های خود را به مورد اجرا بگذارد و

بدین ترتیب مسئله اصلی تنها در تداوم حکمرانی حاکمان و اجرای برنامه‌های آنان خلاصه می‌شود، و خدا را شکر که هیچ هدف استعماری هم مطرح نیست!!
و آنچه که جنبش اسلامی و سردمداران آن می‌خواهند - بنابر آنچه که بزرگان و رهبران باز می‌گویند - آن است که آزادانه مشغول فعالیت تبلیغی خود برای مردم باشند و مردم نیز خود با آزادی کامل، به انتخاب بپردازند و فراخوان به اسلام را بپذیرند یا رد کنند و اینکه مبلغان اسلامی بتوانند آزادانه با مردم سخن گویند بی هیچ هراس و وا همه و فشاری از سوی رژیم‌های حاکم؛ مزایای اسلام را برای آنها باز گویند و در انجام این وظیفه نسبت به خود و خانواده خود، کاملاً اطمینان و امنیت داشته باشند؛ هدف، آزادی تبلیغ و فراخوان مردم به اسلام است نه چیز دیگر، ولی اجرای احکام اسلامی و نفی ظلم اصلاً مورد نظر نیست.

و این بدان معناست که خواسته‌های اساسی دو طرف، تضمین امنیت و آزادی عمل هر یک در گستره کار خویش است و البته تحقق و اجرای این خواست و توافق در خصوص آنها، در صورت وجود حسن نیت از سوی هر دو طرف، امر دشواری نیست؛ وجود حسن نیت هم کار چندان سختی نیست؛ کشورهای بسیاری را می‌بینیم که در گذشته با هم جنگیده و دشمنی ورزیده‌اند و جنگشان گاه سال‌های متمادی هم به درازا کشیده ولی سرانجام، صلح کرده و روابطشان بهبود یافته و دوستی جای دشمنی‌های گذشته را گرفته است. کافی است نگاهی به وضع آلمان با فرانسه و بریتانیای امروز ببینیم؛ در سطح افراد، موضوع، عملی‌تر هم هست؛ در مثل هم داریم که دوستی‌ها تنها پس از دشمنی حاصل می‌شوند. بدین معنی که دوستی‌های خیلی نزدیک در پی دشمنی‌ها مطرح می‌شوند، ولذا باید دوستی گرم و صمیمانه‌ای میان ببرک کارمل و مجاهدین افغانی، یا میان شاه ایران و انقلاب اسلامی برقرار گردد. در مورد امنیت مبلغان، باید گفت که این امنیت عملاً محقق است؛ وظیفه دولت، تضمین امنیت شهروندان است و مبلغان و دعوتگران به اسلام نیز گروهی از شهروندانی بشمار

می‌روند که دین خود را به عنوان آیین و قانون زندگی برگزیده و خواسته‌اند مردم را به چنین آیینی فراخوانند. در گزینش آنها نیز چیزی وجود ندارد که آنان را از محدوده شهروندانی که دولت وظیفه تضمین امنیت آنها را بر عهده دارد، خارج سازد و با وجود حسن نیت متقابل در هر دو طرف، دلیلی برای محروم ساختن این مبلغان از امنیت، وجود نخواهد داشت.

در خصوص امنیت حاکمان بر خود و رژیم خویش، از سوی مبلغان اسلامی نیز، پیش از این خاطر نشان ساختیم که ترورهای سیاسی، روش یا شیوه عملی جنبش‌های اسلامی نیست، هم‌چنان‌که این جنبش‌ها با اندیشه‌های کودتا نیز بیگانه‌اند. بنابراین در اصل، و به رغم حوادث تروری که در عمل صورت گرفته است برای حاکمان و رژیم‌های آنان، امنیت وجود دارد؛ عملیات تروریستی قبلی نیز هم‌چنان‌که روشن ساختیم، عملیاتی فردی بوده که در پاسخ به اهانت یا تجاوز به اسلام و از جمله ناشی از تصورات و توهمات کسانی بوده که به این عملیات تروریستی دست یازیدند. به هر حال، عملیات فردی را نمی‌توان در شمار اصول کلی مورد پذیرش همگان، تلقی کرد، هم‌چنان‌که نمی‌توان بخشی از شهروندان را به گناه چند نفر و تنها به دلیل اشتراک در اندیشه‌های کلی و اصول، مورد مؤاخذه قرار داد، گو این‌که احساس بروز حسن نیت از سوی طرفین، خود بزرگترین ضامن عدم تکرار چنین عملیاتی است.

آزادی عمل نیز قاعدتاً باید محقق باشد؛ فرض بر این است که دولتی که در یک کشور اسلامی تشکیل می‌شود، با اسلام دشمنی نمی‌ورزد و سعی نمی‌کند صدای اسلام را خاموش سازد و تا زمانی که جنبش اسلامی هدف خود را تبلیغ اسلام قرار داده است، حداقل به لحاظ نظری، قرار نیست که دولت آن را از رسیدن به این هدف باز دارد. بله، اگر هدف جنبش اسلامی تنها منبر و موعظه باشد، چه ضرری دارد؟

در خصوص آزادی عمل حاکمان نیز، اصل آن است که امت می‌تواند حاکمان را پند و اندرز دهد و «دین» آن‌چنان‌که پیامبر خدا ﷺ می‌فرماید: «همان اندرز است» و

وقتی از آن حضرت پرسیدند: اندرز به چه کسی؟ پاسخ فرمود: «به خدا و رهبران مسلمانان و عامه مردم مسلمان». بنابراین، حاکم - هر حاکمی - نیازمند اندرز و پند امنای امت برای اجتناب از لغزش‌ها و فجایعی است که زیان آن گریبان تمامی امت را می‌گیرد. و مگر قرار نیست اندرز و پند حاکم، حق امت و وظیفه آن باشد، حال اگر مبلغان اسلامی احساس کنند که حاکمی به اندرز امت گوش می‌دهد، آنها نیز به عنوان بخشی از امت، می‌توانند او را پند و اندرز دهند ولی پس از آن - اندرز آنها را بپذیرد یا نپذیرد - چیزی از وی نخواهند. بنابراین، صرف اندرز دادن اگر مخاطره‌ای در پی نداشته باشد، بالاترین هدف بشمار می‌رود.

واقعیت آن است که ما نمی‌دانیم کدام یک برای خیزش اسلامی خطرناکتر است. سازش با این حکام یا سمت‌گیری با این حکام؟ امروز این حکام در راستای تحقق آنچه در بالا بدان اشاره شد، سرزمین اسلام را به گاو شیردهی برای استکبار و مزدوران رسوای آن تبدیل کرده‌اند. ولی آنچه روشن است این است که همه این شیوه‌ها و راه‌ها را امت اسلامی نفی کرده و چندی است که این فریب‌کاری‌ها، در برخورد با آگاهی توده‌های اسلامی نسبت به راه و اهداف و موانعی که بر سر آن قرار داده شده، بی‌اثر گشته و سرانجام سپیده اسلام پس از تاریکی شب، فرا خواهد رسید.

با این حال یاد آور می‌شویم و تأکید می‌کنیم که اگر کاستن از فاصله حاکمان و محکومان، در خدمت به اسلام باشد، ما با تمام وجود با آن موافقیم.

منابع

۱. المجله، شماره ۲۲۹، مورخ ۳۰ ژوئن ۱۹۸۴ م
۲. ابن اثیر، محی الدین، (۱۳۶۴ ش)، النهایة فی غریب الحدیث والأثر، تحقیق: طاهر احمد الزاوی، قم: مؤسسه اسماعیلیان، چاپ چهارم.
۳. ابن صباغ المالکی، علی بن محمد أحمد، (۱۴۲۲ ق)، الفصول المهمة فی معرفة الأئمة، تحقیق: سامی الغریبی، قم: دار الحدیث للطباعة والنشر.
۴. بحرانی، سیدهاشم، (۱۴۱۳ ق)، مدینه معاجز الأئمة الإثني عشر، قم، مؤسسة المعارف الإسلامية.
۵. روزنامه لندن، شماره ۴۰۷۲۸، مارس ۱۹۵۶، ص ۱۴۳۷.
۶. صدر، محمدباقر، (۱۴۲۴ ق)، اقتصادنا، تحقیق: المؤتمر العالمی للإمام الشہید الصدر، قم، پژوهشگاه علمی تخصصی شهید صدر، ۱۴۲۴ ق.
۷. طریحی، فخرالدین، (۱۳۶۲ ش)، مجمع البحرین، تهران: مرتضوی، چاپ دوم.
۸. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۶۴ ش)، تهران، اسلامیه.
۹. گلاب، سرجان، (۲۰۲۱ م)، سرنوشت امپراتوری‌ها، لندن، بی نا.
۱۰. متقی هندی، کنز العمال، (۱۴۰۹ ق)، تحقیق: الشیخ بکری الحیانی، بیروت: مؤسسة الرسالة.
۱۱. مجموعه ای از گفتاوردهای مربوط به شارل دوگل در ویکی گفتاورد موجود است.

12. https://en.wikipedia.org/wiki/Charles_de_Gaulle